



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: وقت مشترک و مخصوص/مواقیت الصلاة
 بحثمان درباره این بود که مغرب از غروب آفتاب و ذهاب حمرة مشرقیه آغاز می شود، صاحب عروه فرمود: "أول وقت المغرب غروب الشمس المعلوم بذهاب الحمرة المشرقية" و در اینجا فقط آقای خوئی حاشیه دارد و دیگر هیچکس حاشیه ای ندارد.

عرض کردیم که عامه استتار قرص را اول وقت مغرب می دانند و در بین خودشان اختلافی نیست ولی در میان ما بحثی بنام ذهاب حمرة مشرقیه بوجود آمده که بسیار وسیع است و موافقان و مخالفانی دارد، از جمله کسانی که مخالف هستند مرحوم آقای خوئی و مرحوم نراقی در مستند الشیعه و مرحوم شیخ بهائی در حبل المتین و ملا محسن فیض کاشانی در وافی می باشند که مانند عامه استتار قرص را در تحقق مغرب کافی می دانند و منکر ذهاب حمرة مشرقیه هستند اما از این طرف فقهاء بزرگی قائلند که ذهاب حمرة مشرقیه معتبر است و کسی که خیلی مفصل و محکم در این رابطه بحث می کند صاحب جواهر است و آقای خوئی نیز سعی کرده کلام صاحب جواهر را رد کند، علی ای حال ما در اینجا دو دسته اخبار داریم و عرض کردیم که در وسائل الشیعة و در باب ۱۶ از ابواب مواقیت الصلاة ۳۰ خبر ذکر شده که حدوداً ۱۵ خبر مربوط به استتار قرص و غروب آفتاب و ۱۵ خبر دیگر مربوط به ذهاب حمرة مشرقیه می باشد و اما بالاخره کسانی که خواسته اند ذهاب حمرة مشرقیه را درست کنند ناچار

شده اند اخبار استتار قرص را حمل بر تقیه کنند البته گفتیم که اگر بتوانیم این دو دسته از اخبار را به این صورت جمع کنیم که بگوئیم اخبار ذهاب حمرة در واقع مفسر اخبار استتار قرص هستند در این صورت مطلب روشن می شود ولی در غیر این صورت باید مرجح "خذ بما خالف العامة" را اخذ کنیم و در نتیجه اخبار استتار قرص را حمل بر تقیه کنیم و ذهاب حمرة مشرقیه را معتبر بدانیم و حتی صاحب جواهر می فرماید این ذهاب حمرة مشرقیه شعار شیعه می باشد.

فقیه همدانی و آقای بروجردی و علامه مجلسی در بحار همگی اخبار استتار قرص را حمل بر تقیه کرده اند و فرمودند ذهاب حمرة مشرقیه میزان است.

در میان شراح و محشین عروه مرحوم آقای حکیم در مستمسک نتوانسته مسئله را درست حل کند و بالاخره وجوب ذهاب حمرة مشرقیه را قبول نکرده و مسئله را به باب وقت فضیلت برده.

خب حالا ما از کلام آیت الله خوئی شروع می کنیم و جواب می دهیم تا بقیه نیز معلوم بشود، ایشان در مستند العروه مفصل بحث کرده و ابتدا اخبار دال بر اعتبار ذهاب حمرة مشرقیه را یک به یک ذکر کرده و بعد فرموده: "والمتحصل من جمیع ما تقدم أن النصوص المستدل بها للقول الأشهر غیر صالحة للاستدلال بها لضعفها سنداً أو دلالة"، منتهی ما گفتیم چند خبر داریم که صحیح هستند و کسی نمی تواند آنها را تضعیف کند مثلاً اخباری در باب روزه داریم که برای افطار، ذهاب حمرة مشرقیه را میزان می داند و همچنین در باب حج اخباری داریم که برای حرکت از عرفات به سمت مشعر و بعد به سمت منا باید تا ذهاب حمرة مشرقیه در عرفات بمانند و بعد حرکت

البجلی ثقةً عن سندی بن محمد البزاز ثقةً عن یونس بن یعقوب ثقةً، خبر سندا صحیح است.

بنابراین حرف آقای خوئی که فرمودند ما حتی یک روایت صحیح السند درباره اعتبار ذهاب حمره مشرقیه نداریم درست نیست.

عرض کردیم که صاحب جواهر خیلی محکم و با شدت بحث کرده و فرموده ذهاب حمره مشرقیه شعار شیعه است ولی آقای خوئی می فرماید شعار شیعه بودن دلیل فقهی نمی شود و باید ریشه این شعارها را پیدا کرد قنوت نیز شعار شیعه است زیرا عامه کلا قنوت ندارند و این مسئله نیز مانند قنوت است، درحالی که اینطور نیست و شیعه وقتی قنوت می گیرد از اول می داند مستحب است و ذکر و دعای خاصی دارد و این مسئله کوچکی نیست و حق با صاحب جواهر می باشد چون شیعه کار بی دلیل و بی ریشه انجام نمی دهد و در اینجا نیز ذهاب حمره مشرقیه در صوم و حج نیز ملاک صحت عمل می باشد و بعلاوه صاحب جواهر می فرماید اصلا اخبار دال بر اعتبار ذهاب حمره مشرقیه مفسر اخبار استتار قرص می باشند علی ای حال صاحب جواهر و فقیه همدانی و علامه مجلسی و آقای بروجردی و دیگران علاوه بر مطالبی که عرض شد به تقیه نیز اتکاء کرده و فرموده اند اخبار استتار قرص موافق قول عامه هستند لذا حمل بر تقیه می شوند و تقیه دستور خود اهل بیت علیهم السلام و از مسلمات می باشد "التقیة من دینی و دین آبائی".

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

کنند که در اینجا نیز گفته شده مغرب به ذهاب حمره مشرقیه محقق می شود، خبر بر خلاف فرمایش آقای خوئی این روایات صحیح السند هستند.

در جلد ۷ وسائل الشیعة در باب ۵۲ از ابواب ما یمسک عنه الصائم و وقت الامساک اخباری داریم که دال بر اعتبار ذهاب حمره مشرقیه هستند که یک خبر را به عنوان نمونه می خوانیم، خبر این است: ﴿عن سلیمان بن باسناده عن الحسن بن محمد بن سماعة، عن سلیمان بن داود، عن عبد الله بن وضاح قال: كتبت إلى العبد الصالح عليه السلام يتوارى القرص و يقبل الليل ثم يزيد الليل ارتفاعا، و تستر عين الشمس ويرتفع فوق الليل (الجبيل) حمرة، ويؤذن عندنا المؤذنون فأصلي حينئذ وأفطر إن كنت صائما، أو أنتظر حتى تذهب الحمرة التي فوق الليل (الجبيل)؟ فكتب إلي أرى لك أن تنتظر حتى تذهب الحمرة وتأخذ بالحائط لدينك﴾^۱.

شیخ طوسی باسناده عن حسن بن محمد بن سماعة و اسناد شیخ به او صحیح است عن سلیمان بن داود که خیلی خوب است عن عبدالله بن وضاح که کوفی ثقة، خبر سندا صحیح است.

در جلد ۱۰ وسائل الشیعة در باب ۲۲ از ابواب احرام الحج والقوف بالعرفات نیز خبری نقل شده که دال بر اعتبار ذهاب حمره مشرقیه می باشد، خبر این است: ﴿وباسناده عن سعد بن عبد الله، عن موسى بن الحسن، عن محمد بن عبد الحميد البجلي، والسندي بن محمد البزاز، عن يونس بن يعقوب قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام متى تفيض من عرفات؟ فقال إذا ذهب الحمرة من ههنا، وأشار بيده إلى المشرق وإلى مطلع الشمس﴾.

به اسناد شیخ طوسی عن سعد بن عبدالله اشعری قمی عن موسی بن حسن ثقة جلیل عن محمد بن عبدالحمید

^۱ وسائل الشیعة، شیخ حرعاملی، ج ۷، ص ۸۹، ابواب ما یمسک عنه الصائم، باب ۵۲، حدیث ۲، ط الاسلامیة.